

نوع مقاله: ترویجی

## نقش روایات در تفسیر «قرآن به قرآن» از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

sadegi114@chmail.ir

حسن صادقی / سطح چهار فقه و اصول حوزه علمیه قم  
دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۳ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۵

### چکیده

روش تفسیری «قرآن به قرآن» با رویکرد اعتدالی در کنار استفاده از آیات قرآن و محوریت آن، به بهره‌گیری از روایات نیز اهتمام فراوان دارد. برخی تصور کرده‌اند که در روش تفسیری «قرآن به قرآن» برای فهم آیات به روایات نیازی نیست؛ در صورتی که برای فهم و تبیین نقش روایات در تفسیر «قرآن به قرآن» باید از سخنان و تفاسیر رهروان این مکتب بهره جست. آیت‌الله جوادی آملی که از مفسران برجسته روش «قرآن به قرآن» و جامع معقول و منقول است، جایگاه روایات تفسیری در رویکرد «قرآن به قرآن» را به‌خوبی تبیین کرده و به شبهه یادشده پاسخ داده است. این مقاله که به روش تحلیلی - توصیفی نگارش یافته به این نتیجه رسیده که از دیدگاه ایشان روایات تفسیری در جهت تأیید، زمینه‌سازی برای فهم معارف قرآن و نیز تثمیم و تکمیل فهم آیات قرآن کریم نقش جدی دارند. از این رو، هم جایگاه قرآن و نیز امکان فهم همگانی قرآن حفظ می‌شود و هم منزلت معصومان علیهم‌السلام و نیز مکانت روایات تفسیری رعایت می‌گردد. از سوی دیگر، از نگاه معظم‌له، روایات تفسیری گاهی از سنخ تفسیر مفهومی، گاهی از قبیل تطبیق مصداقی، و گاهی از نوع تفسیر باطنی است.

**کلیدواژه‌ها:** روایات تفسیری، قرآن به قرآن، تفسیر تسنیم، آیت‌الله جوادی آملی.

## مقدمه

گرچه روش تفسیری «قرآن به قرآن» و استفاده از آیات دیگر در تفسیر قرآن از گذشته وجود داشته است؛ لکن گسترش کمی و کیفیت آن، توسط بزرگ مفسر شیعی علامه طباطبائی انجام شد و به وسیله شاگرد برجسته ایشان آیت‌الله جوادی آملی با شدت و قوت ادامه یافت. نتیجه این رویکرد ارزشمند، افزون بر حفظ جایگاه قرآن، حل شدن بسیاری از معضلات و ابهامات تفسیری به برکت مراجعه به خود قرآن است.

از سوی دیگر، روایات به صورت قطعی نقش بسیار تأثیرگذاری در تفسیر قرآن دارد. از این رو، گاهی تصور می‌شود که در روش «قرآن به قرآن»، به روایات تفسیری کم‌اعتنایی می‌شود و چه بسا ظاهر برخی از استدلال‌ها و بیانات علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی، تصور استغنائی از روایات در فهم معارف قرآن را به وجود آورد؛ لکن این تصور درست نیست و باید در مشابیهات بیانات به محک‌مات عبارات و تفسیر هر دو مفسر گرانمایه رجوع کرد.

این مقاله در راستای تبیین دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در تبیین نقش روایات در روش تفسیر «قرآن به قرآن» و پاسخ به چگونگی ارتباط روایات با آیات و بیان برخی از کارکردهای روایات تفسیری می‌پردازد. البته پیرامون این موضوع با عناوین گوناگون، مقالاتی نگاشته و منتشر شده که مهم‌ترین آنها مقاله «حدیث، جایگاه و کارکرد آن در مبانی تفسیری آیت‌الله جوادی آملی» (معارف و تفضلی، ۱۳۹۴) است. امتیاز این نوشته بر مقاله یادشده، بررسی بیشتر موضوع «ارتباط روایات تفسیری با قرآن کریم»، به‌ویژه با استفاده از جلسات حضوری آیت‌الله جوادی آملی است و نیز بیان «کارکردهای روایات تفسیری» براساس تقسیمی است که از آثار آیت‌الله جوادی آملی استفاده می‌شود. سؤال اصلی تحقیق این است که نقش روایات تفسیری از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی چیست؟

سؤالات فرعی عبارت‌اند از: (۱) اعتبار روایات تفسیری از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی چگونه است؟ (۲) روایات تفسیری با قرآن کریم چگونه ارتباط دارند؟ (۳) چه کارکردی برای روایات تفسیری وجود دارد؟

## ۱. اعتبار روایات تفسیری

آیت‌الله جوادی آملی برای حجیت روایات در تفسیر از ادله قرآنی و روایی گوناگونی بهره می‌گیرند.

## ۱-۱. ادله قرآنی

برخی از آیاتی که بر حجیت روایات در تفسیر قرآن دلالت دارد، عبارت‌اند از:

**الف. آیه صد و شصت و چهارم سوره «آل عمران»**  
 آیت‌الله جوادی آملی در ذیل کریمه «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران: ۱۶۴)، یکی از آثار رسالت را تعلیم کتاب بیان کرده و می‌نویسد: نخستین معلم و مفسر قرآن کریم وجود مبارک رسول خدا ﷺ است که فراخور فهم مردم، برای برخی از آنها ظواهر آیات و برای بعضی باطن و عمق آنها را تفسیر و تبیین می‌فرماید: «وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ»، چون با هر کسی به اندازه عقل او با وی سخن می‌فرمود: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرُنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۳) (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۶، ص ۲۲۹).

## ب. آیه چهل و چهارم سوره «نحل»

آیت‌الله جوادی آملی عقیده دارند: خداوند که خود عهده‌دار تلاوت آیات، تعلیم کتاب و حکمت و تبیین معارف الهی و تزکیه نفوس است، همان را بر عهده انبیای خود و نیز بر عهده خصوص حضرت رسول اکرم ﷺ گذاشته است... آنگاه همین اوصاف سه‌گانه را به رسول خود اسناد می‌دهد (بقره: ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲) چنان‌که تبیین را به نحو عموم از خصایص نبوت عام می‌داند: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَلِّغَ قَوْمَهُ لَبَيِّنَاتٍ لَهُمْ» (ابراهیم: ۴) و همین معنا را به نحو خصوص به رسول اکرم ﷺ مأموریت داده، در نتیجه وظیفه علمی مردم را هم روشن می‌کند: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴) (جوادی آملی، ۱۳۹۰، الف، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۲).

علامه طباطبائی نیز می‌نویسد: این آیه دلالت دارد که قول پیامبر ﷺ در بیان آیات قرآن حجت است. اما اینکه برخی ذکر کرده‌اند که این حجیت در غیر نص و ظاهر است، یعنی در مشابیهات یا در آیاتی که به اسرار سخن خدا برمی‌گردد و یا در مورد تأویل، صحیح نیست.

سپس درباره بیان اهل بیت ﷺ می‌نویسد: سخن یادشده درباره بیان پیامبر اکرم ﷺ است و بیان اهل بیت ایشان به وی ملحق

می‌شود، به دلیل حدیث ثقلین متواتر و غیر آن (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۶۱).

البته باید به این نکته توجه داشت که از دیدگاه علامه طباطبائی در حجیت و اعتبار مطلق سخن شفاهی معصومان علیهم‌السلام تردیدی نیست؛ لکن در اخبار و سخنان منقول از ایشان که با چندین واسطه به ما می‌رسد، باید به تفصیل قائل شد. هرگاه خبری متواتر یا محفوف به قرائن قطعی باشد، حجت است؛ لکن اگر این‌گونه نباشد، حجت نیست؛ زیرا بیان بودن در این‌گونه موارد، محرز نیست (همان، ص ۲۶۲). برای تبیین بیشتر این سخن لازم است به منابعی که حجیت خبر واحد در تفسیر را تبیین و بررسی کرده، مراجعه شود.

### ج. آیه هفتم سوره «نحل»

آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: یکی دیگر از آیات روشن کلام‌الله این است که هرچه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شما را به آن امر نمود، بگیرید و از هرچه شما را از آن نهی نموده است، دوری نمایید: «ما آتاکم الرسولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا». به طوری که در این ارجاع هیچ‌گونه ابهامی وجود ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۲۴). روشن است که یکی از مصادیق برجسته «ما آتاکم الرسول» روایات تفسیری است که از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است و به بیانی که ذکر شد، سخنان اهل‌بیت علیهم‌السلام به آن ملحق می‌شود. از سوی دیگر، «فَخُذُوهُ» به معنای حجیت و اعتبار آن سخنان است، وگرنه در فرض عدم اعتبار، اخذ صدق نمی‌کند.

### ۱-۲. ادله روایی

ادله روایی فراوانی بر حجیت روایات در تفسیر دلالت دارد (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۲۹؛ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۹۲) که از میان آنها به حدیث ثقلین اکتفا می‌شود. در این حدیث که شیعه و سنی بر آن اتفاق دارند و با اندک تفاوتی در کتاب‌های روایی نقل شده است، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرآن کریم و اهل‌بیت علیهم‌السلام را دو چیز گرانبه‌تر معرفی نموده که عامل هدایت انسان‌ها هستند و هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند. یکی از آن دو کتاب خدا و دیگری عترت و اهل‌بیت آن حضرت است: «إني تارك فيكم الثقلين ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا ابدًا كتاب الله وعترتي اهل بيته و لن يفترقا حتى يردا على الحوض» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۰۰؛ ر.ک:

صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۶؛ ابن‌حنبل، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۸).

منظور از عترت و اهل‌بیت در حدیث یادشده امامان معصوم علیهم‌السلام هستند. شیخ صدوق با سند معتبر نقل می‌کند که در معنای سخن رسول خدا که فرموده است: من دو چیز گرانبه‌تر، کتاب خدا و عترتم، را در میان شما به جای می‌گذارم، از امیرمؤمنان علیه‌السلام پرسیدند که عترت چه کسانی‌اند؟ فرمود: من و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین که نهمین آنها مهدی و قائم آنهاست. از کتاب خدا جدا نمی‌شوند و کتاب خدا نیز از آنان جدا نمی‌شود تا در کنار حوض ایشان بر رسول خدا وارد شوند: «سئل أمير المؤمنين علیه‌السلام عن معنى قول رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: "إني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله، وعترتي" من العتره؟ فقال: أنا، والحسن، والحسين، والأئمة التسعة من ولد الحسين تاسعهم مهديبهم وقائمهم، لا يفارقون كتاب الله ولا يفارقهم حتى يردوا على رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حوضه» (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۹۰).

آیت‌الله جوادی آملی جایگاه عترت طاهرين علیهم‌السلام براساس حدیث ثقلین را این‌گونه تبیین می‌کند: عترت طاهرين علیهم‌السلام براساس حدیث متواتر ثقلین همتای قرآن بوده، تمسک به یکی از آن دو بدون دیگری مساوی با ترک هر دو ثقل است و برای دستیابی به دین کامل اعتصام به هرکدام باید همراه با تمسک به دیگری باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۰الف، ج ۱، ص ۱۳۲).

از دیدگاه ایشان مراد از عترت در حدیث ثقلین، شخصیت حقوقی آنان است. شخصیت حقیقی عترت در دسترس بسیاری از مسلمانان نیست. بنابراین، رجوع به امام به معنای رجوع به امامت و احکام و حکم صادر از آن مقام است (همان، ص ۱۵۰).

آیت‌الله جوادی آملی در توضیح جدایی‌ناپذیری عترت طاهرين علیهم‌السلام و قرآن کریم در حدیث ثقلین می‌نویسد: جدایی‌ناپذیری ثقلین بدین معنا نیست که امام علیه‌السلام همواره مصحفی را به همراه خود دارد؛ بلکه به معنای عدم انفکاک امامت و وحی قرآنی از یکدیگر است (همان).

ایشان با استفاده از حدیث ثقلین در تبیین نقش عترت در تفسیر قرآن می‌نویسد: هرگز قرآن بدون توجه به تفسیر و تبیین این طایفه [پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل‌بیت علیهم‌السلام]، حق او فهمیده نمی‌شود؛ زیرا این تفکیک همان افتراقی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نفی آن خبر داد و او رسول امینی است که از هوا سخن نمی‌گوید و اگر جایی قرآن حضور ظاهری داشت و عترت طاهره غایب بودند یا اینان حضور ظاهری

آنچه در حدیث شریف ثقلین همتای قرآن کریم قرار گرفته، عترت علیهم السلام است، امام حسین علیه السلام درباره امامان علیهم السلام می‌فرماید: «نحن... أحد الثقلین اللّذین جعلنا رسول الله ثانی کتاب الله تبارک و تعالی» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۲۰۵). نه روایت، آن هم خبر واحد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۲۲).

با توجه به ادله یادشده و غیر آن، شکی در ضرورت رجوع به عترت طاهرین علیهم السلام و روایات ایشان نیست و یکی از علوم و منابع تفسیر، روایات شمرده شده است. (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۶؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۳۴؛ طباطبائی، ۱۳۷۹، ص ۳۲-۳۳).

براین اساس، بیشتر مفسران و بلکه مفسرانی که روش قرآن به قرآن دارند، مانند علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی به روایات اعتنای تام دارند و بدون مراجعه به روایات به تفسیر قرآن نمی‌پردازند. آیت‌الله جوادی آملی در بیان روش مرحوم علامه می‌نویسد: روش معظم له در تفسیر قرآن این است که نخست در خود آیات، دقت و سپس روایات نورانی اهل‌بیت علیهم السلام را مطالعه می‌کند و در مقام تفسیر، چشمی به آیه و چشم دیگرشان به روایات است و با دید و عینک روایات، آیه را معنا می‌کند. از این‌رو، در جای جای بحث‌های عمیق قرآنی می‌فرماید که این مطلب در بحث روایی خواهد آمد؛ یعنی سخن

نهایی را روایت می‌زند. از سوی دیگر، در نوع بحث‌های روایی پس از نقل روایات و تبیین آنها می‌فرماید عین این مطلب در تفسیر آیه گذشت (جوادی آملی، ۱۳۹۳ق، ج ۳۰، ص ۵۶۵).  
آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: یکی از بهترین و لازم‌ترین راه‌های شناخت قرآن، تفسیر آن به سنت معصومین علیهم السلام است. سنت معصومین، چنان که گذشت، یکی از منابع علم تفسیر و اصول بررسی و تحقیق برای دستیابی به معارف قرآنی است (جوادی آملی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۳۲).

نظر آیت‌الله جوادی آملی در بیان یادشده به این سخن دقیق و حکیمانه کاشف الغطاء است: «المبحث الرابع: أنه [القرآن] أفضل من جميع الكتب المنزلة من السماء، ومن كلام الأنبياء والأصفیاء، وليس بأفضل من النبی صلی الله علیه و آله وأوصیائه علیهم السلام، وإن وجب علیهم تعظیمه واحترامه...»؛ مبحث چهارم این است که قرآن کریم از همه کتاب‌های آسمانی و از سخن پیامبران و برگزیدگان برتر است و از نبی مکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان ایشان علیهم السلام برتر نیست؛ گرچه بر آنان تعظیم و احترام قرآن واجب است... .

آیت‌الله جوادی آملی عقیده دارند: ما بین مقام ثبوت و اثبات باید فرق بگذاریم. در مقام ثبوت، این چهارده بزرگوار با قرآن یکی هستند، قرآن ناطق هستند، انسان کامل معصوم هرچه در قرآن باشد، اینها دارند و هرچه هم اینها دارند، در قرآن است. این «لَنْ يَفْتَرِقَا» این است، در مقام ثبوت این چهارده بزرگوار با قرآن عدل هم هستند. خدا غریق رحمت کند مرحوم کاشف الغطاء را که فرمود قرآن أفضل از امام نیست. این مقام ثبوت است.

اما در مقام اثبات، همه اینها به قرآن تکیه کردند، اهل‌بیت را پیغمبر فرمود اینها جانشین من هستند. پس امامت اینها به نبوت پیغمبر مرتبط

داشتند و قرآن کریم غایب بود، اطمینان حاصل می‌شود که هر دو غایبند؛ زیرا معیبت با هم و عدم افتراق از هم، در نحوه وجود قرآن و عترت مأخوذ است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۱۰۳ و ۱۰۶) (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۲۲).

با توجه به ادله یادشده و غیر آن، شکی در ضرورت رجوع به عترت طاهرین علیهم السلام و روایات ایشان نیست و یکی از علوم و منابع تفسیر، روایات شمرده شده است. (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۶؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۳۴؛ طباطبائی، ۱۳۷۹، ص ۳۲-۳۳).

براین اساس، بیشتر مفسران و بلکه مفسرانی که روش قرآن به قرآن دارند، مانند علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی به روایات اعتنای تام دارند و بدون مراجعه به روایات به تفسیر قرآن نمی‌پردازند. آیت‌الله جوادی آملی در بیان روش مرحوم علامه می‌نویسد: روش معظم له در تفسیر قرآن این است که نخست در خود آیات، دقت و سپس روایات نورانی اهل‌بیت علیهم السلام را مطالعه می‌کند و در مقام تفسیر، چشمی به آیه و چشم دیگرشان به روایات است و با دید و عینک روایات، آیه را معنا می‌کند. از این‌رو، در جای جای بحث‌های عمیق قرآنی می‌فرماید که این مطلب در بحث روایی خواهد آمد؛ یعنی سخن

نهایی را روایت می‌زند. از سوی دیگر، در نوع بحث‌های روایی پس از نقل روایات و تبیین آنها می‌فرماید عین این مطلب در تفسیر آیه گذشت (جوادی آملی، ۱۳۹۳ق، ج ۳۰، ص ۵۶۵).  
آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: یکی از بهترین و لازم‌ترین راه‌های شناخت قرآن، تفسیر آن به سنت معصومین علیهم السلام است. سنت معصومین، چنان که گذشت، یکی از منابع علم تفسیر و اصول بررسی و تحقیق برای دستیابی به معارف قرآنی است (جوادی آملی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۳۲).

## ۲. چگونگی ارتباط روایات تفسیری با قرآن کریم

با توجه به اعتبار روایات تفسیری براساس ادله یادشده، لازم است کیفیت ارتباط روایات تفسیری با قرآن کریم، به‌ویژه با تصریح به نور و تبیان بودن قرآن و عدم نیازمندی به غیر بیشتر تبیین شود. (برای آگاهی بیشتر با دیدگاه علامه طباطبائی در این زمینه، ر.ک: قدسی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۴۲۰-۴۷۳). دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در ضمن چند نکته بیان می‌شود:

۱. عدل قرآن، عترت علیهم السلام است، نه روایت:

عرض شد یادداشت می‌کنیم اینجا می‌نویسیم؛ اما حجت نیست، می‌رویم خدمت روایات؛ آنهایی که معارض دارند عرضه می‌کنیم و آنهایی هم که بی‌معارض هستند عرضه می‌کنیم، اگر مباین با او نبودند، آن وقت همه اینها را رصد می‌کنیم می‌آوریم در خدمت او، اگر عموماً در قرآن بود با این تخصیص پیدا می‌کند، مطلقاً بود تقیید می‌خورد، شأن نزول بود تفسیر می‌کنند، مصادیق آن را مشخص می‌کنند (جلسه حضوری، ۹۷/۲/۲۹).

همچنین تصریح می‌کنند: در جریان استقلال کتاب و تبیان بودن - مبدا یک وقت خلط شود! - این «أحد الثقلین» است، همین! از «أحد الثقلین» تجاوز نکند. اگر کسی - خدای ناکرده - بگوید قرآن تبیان است، نور است و احتیاجی به روایت نداریم؛ یعنی «أحد الثقلین» که قرآن است، روایت که قرآن است، این دو تایی را به هم بزنییم تا بشود قرآن! نه، این طور نیست؛ روایت، روایت است؛ «أحد الثقلین»، «أحد الثقلین» است، همیشه باید با ثقلین کار داشته باشیم؛ منتها وقتی می‌خواهیم قرآن را معنا کنیم، مستقل است (جلسه حضوری، ۹۷/۳/۷). توضیح بیشتر سخن استاد این است که قرآن کریم حجت لازم و مستقل است؛ لکن حجیت آن، کافی نیست؛ زیرا در کنار آن، باید به ثقل دیگری به نام عترت و اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> و سخنان ایشان مراجعه نمود. به همین جهت ایشان تصریح می‌کنند:

آنچه اولاً حجت است کلام خداست و آنچه را که ثانیاً خداوند در قرآن حجت قرار داد، یعنی سنت معصومین<sup>علیهم‌السلام</sup> مدیون حجیت قرآن است. البته پس از استقرار حجیت، حدوثاً و بقاءً، آنگاه سنت و قرآن متلازم یکدیگر است (جوادی آملی، ۱۳۹۰ الف، ج ۱، ص ۱۳۲).

آیت‌الله جوادی آملی در تبیین حجیت روایات در طول حجیت قرآن، وابستگی روایات به قرآن را از دو جهت اصل حجیت و وابستگی روایات به قرآن در تأیید محتوا بیان می‌کنند: اما در اصل حجیت، زیرا پشتوانه حجیت سنت پیامبر<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> یعنی قول، فعل و تقریر آن حضرت قرآن است، که مسلمانان را در آیاتی مانند: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ...» (نساء: ۵۹)؛ «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷) و «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴) به آن حضرت ارجاع می‌دهد و پشتوانه حجیت سنت امامان<sup>علیهم‌السلام</sup> نیز گفتار پیامبر اکرم<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> در حدیث شریف ثقلین است. بنابراین، حجیت و ارزش رهاورد پیامبر اکرم<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> و امامان<sup>علیهم‌السلام</sup> به برکت قرآن کریم است؛ مگر آنکه نبوت رسول اکرم<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> با معجزه دیگری جز

است، درست شد؟ نبوت پیغمبر به قرآن ثابت می‌شود، چون معجزه است و هیچ کسی نمی‌تواند؛ مثل این بیاورد و پیغمبر<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> این را آورد، پس او پیغمبر است، پس در مقام اثبات، قرآن حرف اول را می‌زند؛ یعنی به وسیله قرآن، نبوت پیغمبر ثابت می‌شود، به وسیله نبوت پیغمبر عصمت و امامت آن ذوات قدسی سیزده نفر ثابت می‌شود.

«فهاهنا مقامان»: در مقام اول که مقام ثبوت است «لا فرق بین القرآن و الانسان الكامل». مقام ثانی که مقام اثبات است، حرف اول را قرآن می‌زند. به چه دلیل اینها معصوم هستند؟ چون پیغمبر فرمود. به چه دلیل آن دوازده نفر امام هستند؟ چون پیغمبر فرمود. به چه دلیل این آقا پیغمبر است؟ برای اینکه معجزه آورد. به چه دلیل معجزه است؟ برای اینکه قرآن «لَيْسَ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ» (اسراء: ۸۸) نمی‌توانند مثل این بیاورند و هر کسی این را آورد، پیغمبر است، پس نبوت پیغمبر «بالقرآن» است، امامت ائمه به نص پیغمبر است که پیغمبر «بالقرآن» است، در مقام اثبات حرف اول را قرآن می‌زند (جلسه حضوری، ۹۷/۳/۵).

۳. قرآن کریم از حجیت استقلالی (نه انحصاری) برخوردار است؛ انحصاری نبودن حجیت قرآن به این معناست که روایات در کنار قرآن کریم، حجت مستقل است و برای دستیابی به احکام و معارف الهی باید همه ادله اعم از روایات، قرآن و عقل را ملاحظه و جمع‌بندی کرد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۰ الف، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۲).  
۴. حجیت روایات در طول حجیت قرآن است، نه در عرض آن، تا میان آنان تعارض رخ دهد:

خداوند سبحان کلام اصیل و غیرمحرّف خود را به عنوان «نور»، «تبیان» و مانند آن معرفی می‌کند... چیزی که نور، مستبیین و تفصیل همه چیز است، حتماً درباره خودش نیز روشن، آشکار، مفصل و مبسوط است... پس باید اولاً، همه آیات قرآن روشن باشد و ثانیاً، فهم هیچ آیه‌ای متوقف بر سنت نباشد و ثالثاً، اگر فهم برخی از آیات متوقف بر سنت باشد در همان محور دور لازم می‌آید و سرانجام چنان دوری به تناقض مستحیل خواهد بود و در این مطلب فرقی بین اثبات حجیت سنت از راه قرآن و حجیت آن از راه معجزه دیگر نیست. بنابراین، همه قرآن بدون مراجعه به سنت باید به‌عنوان میزان سنحش، روشن باشد و حجیت استقلالی نه انحصاری داشته باشد (ر.ک: همان، ص ۱۳۴-۱۳۹).

ایشان معتقدند: پس ما اول مطالب قرآن را برابر آن راه‌هایی که

است و نوری که با آن راستی روایات سنجیده می‌شود، قرآن است. نیز امام صادق ع می‌فرماید: «کل شی مردود إلى الكتاب والسنة وکل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف» (همان).

در این حدیث ابتدا کتاب و سنت قطعی مرجع ارزیابی هر سخن معرفی شده و پس از آن، تنها قرآن کریم مرجع سنجش شناخته شده است؛ زیرا سنت قطعی گرچه از لحاظ عرض بر محتوای قرآن بی‌نیاز است، لیکن اصل حجیت سنت قطعی به حجیت قرآن و اعجاز آن وابسته است؛ زیرا رسالت رسول اکرم و نبوت او به وسیله معجزه بودن قرآن ثابت می‌شود؛ مگر آنکه اصل رسالت آن حضرت با اعجاز دیگری غیر از قرآن ثابت شده باشد؛ لیکن چنان معجزه‌های جاودانه نخواهد بود و برای نسل‌های کنونی و آینده سودمند نیست؛ مگر آنکه از راه تواتر اصل چنان معجزه‌های ثابت شده باشد که در این حال در سایه اعتماد بر تواتر اعجاز، نبوت آن حضرت جاودانه خواهد بود. سنت غیرقطعی نیز گذشته از اصل حجیت، باید از لحاظ محتوا با قرآن کریم ارزیابی شود و اگر مخالف با محتوای آن بود زخرف و باطل است (جوادی آملی، ۱۳۹۰ الف، ج ۱، ص ۷۹-۸۲).

۵. نقش رسول اکرم ص و معصومان ع از بین بردن موانع فهم مخاطبان از قرآن است:

تیین آن حضرت برای آن نیست که در قرآن، نقاط مبهم و تاریک معماگونه وجود داشته باشد و حضرت مأمور باشد مشکلات و موانع را رفع کند تا ظاهر آن معلوم گردد، بلکه قرآن نور محض و بین بالذات است و نه تنها خود واضح و روشن است، بلکه مبین و تبیان همه چیز است. وظیفه رسول اکرم ص آن است که چشم مردم را بینا کند تا نور آشکار قرآن را ببینند. نقش رهبری پیغمبر آن است که حجاب‌ها را از روی قلوب مردم برطرف سازد و ابهام و انحراف و شک و ریب را از روح آنها بزدايد و دل و جان آنان را همانند آئینه‌ای شفاف و زلال سازد. کار معلم اول یعنی رسول اکرم ص و اهل بیت عصمت و طهارت ع، و مفسران بنام اسلامی این نیست که پرده از روی قرآن بردارند، بلکه پرده‌ها را از روی دل‌ها و افکار مردم منحرف و آلوده برمی‌دارند؛ زیرا قرآن حقیقی نیست که پوشیده باشد اگر پوششی هست، روی دل است که باید آن را برداشت (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۸۲).

ایشان همچنین تصریح می‌کنند: اگر کسی نخست پیام آیات قرآنی را از سخنگوی قرآن یعنی امام معصوم ع بشنود و آنگاه به

قرآن ثابت شده باشد که در این حال حجیت سنت آن حضرت متوقف بر قرآن نیست. البته در عصر کنونی که معجزه‌ای جز قرآن وجود ندارد، نمی‌توان حجیت سنت رسول اکرم ص را بدون قرآن ثابت کرد؛ مگر آنکه با تواتر بر صدور معجزه دیگر غیر از قرآن حجیت آن ثابت شود. اما حجیت قرآن کریم ذاتی آن است و از مبدأ دیگری تأمین نشده است. در نتیجه حجیت قرآن و حجیت روایات در یک سطح و هم‌سنگ نیست... .

جهت دوم، وابستگی روایات به قرآن در تأیید محتوای: و اما در تأیید محتوا بدان سبب که خود معصومین ع در احادیث فراوانی فرموده‌اند: سخنان ما را بر میزان الهی، یعنی قرآن کریم عرضه و با آن ارزیابی کنید و در صورت عدم مخالفت با قرآن آن را بپذیرید. این احادیث به «اخبار عرض علی الكتاب» معروف و دو دسته است: دسته یکم روایاتی است که راه حل تعارض احادیث متعارض را ارائه می‌کند و در باب «تعادل و تراجیح» علم اصول فقه به «نصوص علاجیه» موسوم است.

یکی از معیارهای حل تعارض روایات از منظر اخبار علاجیه، عرضه کردن دو حدیث متعارض، که جمع دلالتی ندارد و تعارض آنها استقرار یافته، بر قرآن کریم است تا موافق قرآن یا غیر مخالف آن اخذ گردد و مخالف آن مردود شناخته شود: ... «اعرضوهما علی کتاب الله عزوجل فما وافق کتاب الله عزوجل فخذوه وما خالف کتاب الله فردوه»... (حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۸، ص ۸۰).

دسته دوم روایات عامی است که اختصاصی به اخبار متعارض ندارد، بلکه صحت محتوای هر روایتی را در گرو موافقت یا عدم مخالفت با قرآن کریم می‌داند و دامنه لزوم عرض بر قرآن را بر همه احادیث می‌گستراند؛ مانند:

- پیامبر اکرم ص می‌فرماید: «إن علی کل حق حقیقة وعلی کل صواب نوراً فما وافق کتاب الله فخذوه وما خالف کتاب الله فذعه» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۶۹)؛ هر حقیقی اصلی دارد که آن اصل میزان سنجش و معیار ارزیابی این حق است و هر صوابی (امر واقعی) نورانیتی دارد که صواب مزبور به وسیله آن نور شناسایی می‌شود.

پس آنچه با میزان الهی، یعنی قرآن کریم موافق بود بپذیرید و آنچه مخالف آن بود واگذارید. از تفریح ذیل روایت: «فما وافق...» برمی‌آید که روایات همان حق است و حقیقت آن، قرآن کریم است و صحت محتوای روایات در گرو موافقت با حقیقت آن (قرآن کریم)

نمی‌توان با قطع نظر از سنت معصومین علیهم‌السلام به همه حدود و احکام الهی راه یافت و به معارف قرآن کریم آشنا شد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۲۴-۴۲۵).

همچنین تصریح می‌کنند: ارجاع مسلمانان به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام نیز به وسیله خود قرآن صورت گرفته است و از مصادیق «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) است. پس نور قرآن است که راهنمایان بشر را به آنان می‌شناساند و چنین نیست که جامعه انسانی بدون هدایت قرآن بتواند یا مکلف باشد به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام رجوع کند. گرچه کلید فهم بسیاری از حقایق قرآن نزد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است، اما خود قرآن جایگاه این کلید را روشن کرده است (جوادی آملی، ۱۳۹۰ الف، ج ۱، ص ۷۹).

ایشان عقیده دارند: چیزی از قرآن مبهم پیچیده نیست؛ بلکه همه‌اش نور مبین است، یا بدون واسطه یا با واسطه. و این مراد از سخن ماست که ما در درک معانی قرآن به غیر نیاز نداریم؛ [زیرا] خود قرآن کلید فهم و راه درکش را معرفی کرده است و به عبارت دیگر، قرآن ما را به رجوع به معصوم امر کرده است و آن، در این ارجاع، نور مبین است (قدسی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۴۳۰).

با توجه به نکات یادشده هم جایگاه قرآن و نیز امکان فهم همگانی و برای غیرمعصوم از قرآن حفظ می‌شود و هم منزلت معصومان علیهم‌السلام و نیز مکانت روایات در تفسیر رعایت می‌گردد.

### ۳. کارکردهای روایات تفسیری

پس از بیان حجیت روایات در تفسیر و گستره آن شایسته است به کارکردهای روایات در تفسیر بپردازیم تا به‌طور کاربردی نقش روایات در تفسیر قرآن را بیان کنیم. برخی از مهم‌ترین این کارکردها عبارت‌اند از:

#### ۳-۱. تفسیر مفهومی

برخی از روایات درصدد تبیین مفهوم آیات هستند که خود به چند قسم تقسیم می‌شوند:

##### ۳-۱-۱. بیان مفهوم واژه

برخی از روایات درصدد بیان مفهوم لغوی واژه هستند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۰ الف، ج ۱، ص ۵۰۶-۵۰۷؛ همو، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۳۷۷؛ همو، ۱۳۹۴ الف، ج ۳۵، ص ۴۱۲). برای مثال، آیت‌الله جوادی آملی روایتی را

مخضر قرآن مشرف شود، پیام قرآن را بهتر در خواهد یافت. کسی که روایات را کنار آیات قرآنی می‌گذارد و این دو را که یکی هستند و هرگز جدا نمی‌شوند با هم ملاحظه می‌کند، از سطح ظاهری قرآن جلوتر می‌رود و فهم او از قرآن صحیح خواهد بود و می‌فهمد که ائمه علیهم‌السلام این معانی را چگونه از قرآن استنباط کرده‌اند. البته هر جا روایت خاص نباشد، باید از خطوط کلی احادیث استمداد کرد (جوادی آملی، ۱۳۹۰ هـ، ج ۱۴، ص ۱۴۶).

۶. صفت نورانیت قرآن و بی‌نیازی به غیر در محدوده معارفی است که درصدد ذکر آن است، لکن فروع و جزئیات از حیطة تفسیر بیرون است و در این‌گونه امور رجوع به روایات از جهت تمییم نصاب اعتبار و حجیت، ضروری است:

تفسیر، چنان‌که گذشت، به معنای بیان مدلول‌های الفاظ و پرده برداشتن از چهره کلمات و جمله‌های آیات است. بنابراین، تبیین حدود، جزئیات و نحوه اجرای آنچه خطوط کلی آن در قرآن کریم آمده، تفسیر نیست؛ مثلاً روایاتی که حکم اخفاتی بودن برخی نمازها را بیان می‌کند، تفسیر مفهوم آیه شریفه (أَقِمُوا الصَّلَاةَ) نیست؛ بلکه مبین حدود جزئی آن است.

قرآن کریم عهددار تبیین خطوط کلی معارف و احکام دین است و تبیین حدود و جزئیات و شیوه اجرای آن بر عهده پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عترت طاهرین علیهم‌السلام است؛ مانند اینکه اصل وجوب اقامه نماز در قرآن کریم آمده است: (أَقِمُوا الصَّلَاةَ) و احکام جزئی و نحوه اجرای آن را که تقریباً مشتمل بر حدود چهار هزار حکم فقهی واجب و مندوب است، معصومین علیهم‌السلام بیان کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۰ الف، ج ۱، ص ۱۴۰).

۷. با توجه به ادله قرآنی و روایی حجیت سخنان اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر قرآن، گاهی قرآن کریم از بیان معصومان علیهم‌السلام روشن می‌شود و به نوعی بیان معصومان علیهم‌السلام بیان خود قرآن است؛ زیرا قرآن به آن ارجاع می‌دهد و بیان معصومان علیهم‌السلام را یکی از کلیدهای فهم آن و راه‌های درکش ذکر می‌کند. بنابراین، نور و تبیان بودن قرآن، اعم از بدون واسطه یا با واسطه است:

قرآن که خود نور مبین است، در کمال وضوح پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را مرجع فهمیدن معارف و حدود قوانین و مانند آن قرار داده و چون حجیت کلام خداوند ذاتی است، می‌تواند دلیل اعتبار سخن و سنت معصومین علیهم‌السلام واقع شود؛ پس قرآن که حجت بالذات است، سند حجیت سنت خواهد بود و هرگز

و حجیت، ضروری است، مانند روایاتی که حکم اخفاتی بودن برخی نمازها را بیان می‌کند، تفسیر مفهوم آیه شریفه (أَقِمُوا الصَّلَاةَ) نیست؛ بلکه مبین حدود جزئی آن است. تخصیص و تقیید مربوط به تبیین مفهوم آیه است و نباید آن را با فروع و جزئیاتی همانند اخفات در نماز مقایسه کرد.

به‌هرحال، آیت‌الله جوادی آملی این کارکرد را با عنوان روش خاص اهل‌بیت علیهم‌السلام ذکر کرده و می‌نویسد: این روش به امامان علیهم‌السلام اختصاص دارد و دیگران از آن بی‌نصیب هستند. ایشان در این روش، مطلق‌های قرآنی را مقید کرده، تخصیصات مربوط به عمومات را ذکر می‌کنند و شرایط یا موانعی را بیان می‌دارند. این نوع تفسیر، از ظاهر و لفظ عبارات قرآنی یا سیاق آیات، جملات و کلمات به‌دست نمی‌آید؛ مانند قید یا شرطی که برای نماز صبح، ظهر یا عصر ذکر می‌شود، یا اینکه نماز صبح دو رکعت باشد و بلند خوانده شود.

بسیاری اموری که شرایط، موانع، حدود، قیود و تخصیصات را بیان می‌دارد و مبهم‌ها را معین می‌کند، از این قبیل است. این نوع تفسیر مختص ائمه علیهم‌السلام است و از راه وحی به دست می‌آید. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وحی تشریحی را از خدای سبحان دریافت می‌دارد، اما امامان معصوم علیهم‌السلام چون دارای رسالت و نبوت نیستند، وحی تشریحی ندارند، اما از وحی تسدید، انبائی، الهام و دیگر اقسام آن بهره می‌گیرند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ب، ص ۶۸).

این کارکرد نیز در تفسیر قرآن نقش زیادی دارد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۰ ج ۹، ص ۱۸۱؛ همو، ۱۳۹۰ ج ۱۸، ص ۲۵۳ و ۲۹۹؛ همو، ۱۳۹۰ ج ۲۰، ص ۶۵). برای نمونه آیت‌الله جوادی آملی در ذیل کریمه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءَ بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِّنَ اللَّهِ» (مائده: ۳۸) می‌نویسد: کلمه «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ» اطلاق دارد؛ ولی در روایات اجرای حد سرقه به شرایطی مقید شده است، مانند بلوغ دزد، عقل و حریت او، نصاب لازم داشتن مال مسروق، حرز مناسب داشتن آن، سال گرسنگی و قحطی نبودن و... (حرعاملی، ۱۴۰۹ ج ۲۸، ص ۳۴۱-۳۰۵) (جوادی آملی، ۱۳۹۰ ج ۲۲، ص ۴۲۴).

#### ۳-۱-۴. توسعه معنا

یکی از کارکردهای مهم روایات، توسعه معنا از معنای ظاهری است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۰ ج ۲۰، ص ۲۶۱-۲۶۲؛ همو، ۱۳۹۰ ج ۲۱، ص ۵۲۲-۵۲۳؛ همو، ۱۳۹۱ ج ۲۵، ص ۵۲۳). برای

بدین‌گونه نقل می‌کنند: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: ... فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «رَكُّوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مَرْسَاهَا» (هود: ۴۱) يَقُولُ: «مَجْرَى هَا» أَيْ مَسِيرَهَا - وَ «مَرْسِيَّهَا» أَيْ مَوْقِفَهَا (قمی، ۱۳۶۷ ج ۱، ص ۳۲۷). سپس در توضیح می‌نویسند: بیش از تفسیر لغوی و معنا کردن کلمه‌های «مَجْرَى هَا» و «مَرْسِيَّهَا» مطلبی افزوده نشده (جوادی آملی، ۱۳۹۵ ج ۳۸، ص ۳۱۳).

#### ۳-۱-۲. تبیین مراد

برخی از روایات تفسیری در صدد بیان مراد عبارت هستند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۰ ج ۱۶، ص ۴۷۵؛ همو، ۱۳۹۴ ج ۳۵، ص ۶۴؛ همو، ۱۳۹۵ ج ۲۸، ص ۱۱۴-۱۱۵). برای نمونه در ذیل کریمه «وَأْتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ بِالطَّبْيِيبِ» (نساء: ۲) این‌گونه نقل شده است: عن ابن عباس: «لَا تَتَّبِعُوا الْحَالَالَ مِنْ أَمْوَالِكُمْ بِالْحَرَامِ مِنْ أَمْوَالِهِمْ لِأَجْلِ الْجُودَةِ وَالزِّيَادَةِ فِيهِ، وَ هُوَ الْمَرْبُوبِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیهم‌السلام» (شیبانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۱۱).

آیت‌الله جوادی آملی در توضیح روایت می‌نویسد: مراد از خبیث و طیب طبق این روایت حلال و حرام است؛ یعنی مال حلال خود را با مال یتیمان که تصرف در آن حرام است به دلیل کیفیت بهتر و کمیت بیشتر آن، تبدیل و مخلوط نکنید. مرغوب و نامرغوب بودن، انگیزه تبدیل مذموم و محرم است، پس محور اصلی نهی آیه، تبدیل حلال به حرام است (جوادی آملی، ۱۳۹۰ ج ۱۷، ص ۲۳۲).

#### ۳-۱-۳. تخصیص و تقیید

یکی از مهم‌ترین کارکردهای روایات تفسیری، تخصیص و تقیید آیه است؛ همان‌گونه که به نظر بیشتر دانشمندان تخصیص و تقیید آیه با خبر جایز است (ر.ک: میرزای قمی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۳۲۲؛ انصاری، بی‌تا، ص ۲۲۴؛ خراسانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۳۵). آیت‌الله جوادی آملی نیز به جواز عقیده دارند (جوادی آملی، ۱۳۹۰ ج ۶، ص ۱۰۶).

ممکن است گفته شود که طبق آنچه در قبل گذشت آیت‌الله جوادی آملی بیان شرایط و موانع را خارج از تفسیر دانستند و براین‌اساس نمی‌توان روایات مربوط به آن را تفسیری دانست و برای آنها کارکرد تفسیری قائل بود، لکن این سخن تمام نیست؛ زیرا بیان قبلی ایشان مربوط به فروع و جزئیات است که از حیطة تفسیر بیرون است و در این‌گونه امور رجوع به روایات از جهت تتمیم نصاب اعتبار



فهمیده می‌شود که آیه ناسخ به نوعی آیه منسوخ را تبیین می‌کند، از این جهت که روشن می‌سازد که مفاد و حکم آیه پیشین تاکنون لازم‌العمل بوده؛ لکن از این به بعد، تغییر یافته است.

**آیت‌الله جوادی آملی** روایتی مانند روایت ذیل را نقل می‌کند: «عن أبي بصير، عن أبي جعفر<sup>ع</sup>، قال: سألته عن قوله: «مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ» (بقره: ۲۴۰)، قال: منسوخة، نسختها «يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» (بقره: ۲۳۴) و نسختها آية الميراث» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۴۰۵).

سپس می‌نویسد: طبق این روایات، آیه متاع با آیه مورد بحث نسخ شده است... حکم عده در نظام جاهلی یکسال بوده و آن حکم طبق آیه مورد بحث [سوره بقره، آیه ۲۳۴] به چهار ماه و ده روز تقلیل یافته است و این همانا نسخ است که برخی بر آن دعوای اجماع کرده‌اند (همان).

البته لازم به ذکر است ترتیب کنونی قرآن که ناسخ قبل از منسوخ واقع شده، به نسخ آسیب نمی‌رساند؛ زیرا ترتیب تلاوت طبق آنچه جبرئیل طبق دستور الهی اعلام داشته همین است که اکنون رایج است، هرچند ناسخ بعد از منسوخ نازل شده است (ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۲۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۴۰۵).

### ۳-۲. تطبیق مصداقی

**آیت‌الله جوادی آملی** می‌نویسد: قرآن کریم کتابی جهانی و جاودانه است؛ به طوری که نه مرزهای جغرافیایی و حدود اقلیمی حوزه رسالت آن را مرزبندی می‌کند و نه مقاطع امتداد زمان را بر قلمرو شمول و فراگیری آن تأثیری است و چنین کتابی در غایب همانند حاضر جاری است و بر گذشته و آینده همانند حال منطبق می‌شود. احکام و اوصافی که قرآن کریم برای خود بیان می‌کند فراتر از مرزهای مکانی و زمانی است.

از این ویژگی قرآن کریم در روایات به «جَرَى» تعبیر شده است؛ امام باقر<sup>ع</sup> می‌فرماید: آیاتی که درباره اقوامی نازل شده، اگر پس از مرگ آن اقوام، بمیرد از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند؛ لیکن همه قرآن تا آسمان‌ها و زمین برپاست، بر اقوام و ملل و اشخاص و اشیا جاری است: «ولو أن الآية إذا نزلت في قوم ثم مات أولئك القوم ماتت الآية لما بقي من القرآن شيء ولكن القرآن يجرى أوله على آخره ما دامت السماوات والأرض...» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰).

نمونه **آیت‌الله جوادی آملی** در ذیل «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَدَّوْا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» (نساء: ۱۳۷) روایتی به این صورت نقل می‌کند: «عن أبي بصير سمعته يقول: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا... ثُمَّ أَدَّوْا كُفْرًا) من زعم أن الخمر حرام ثم شربها؛ و من زعم أن الزنا حرام ثم زنى؛ و من زعم أن الزكاة حق لم يؤدّها» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۰۷).

سپس در توضیح آن می‌نویسد: این حدیث مفاد آیه شریفه را به گونه‌ای تعمیم می‌دهد که همه مراتب کفر «اعتقادی و عملی» را دربر گیرد که یکی از آنها ترک واجبات و اتیان محرمات است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۱، ص ۱۴۹-۱۵۰).

### ۳-۱-۵. تفصیل اجمال

برخی از روایات، اجمالی را که در آیات آمده است، تفصیل می‌دهد. برای نمونه خدای سبحان درباره سخن گفتن خود با پیامبران می‌فرماید: «وَوَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نساء: ۱۶۴) و «وَمَا كَانَ لِيَشْرَ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بآذَانِهِ مَا يَشَاءُ» (شوری: ۵۱). **آیت‌الله جوادی آملی** روایتی را بدین صورت نقل می‌کند: عن اميرالمؤمنين<sup>ع</sup> في حديث و قد سأله رجل عما اشتهه عليه من الآيات: وكلام الله تعالى ليس بنحو واحد: منه ما كلم الله به الرسل؛ و منه ما قذفه في قلوبهم؛ و منه رؤيا يريها الرسل؛ و منه وحى و تنزيل يتلى و يقرأ فهو كلام الله؛ فاكتف بما وصفت لك من كلام الله، فإن كلام الله ليس بنحو واحد؛ فإن منه ما يبلغ به رسل السماء رسل الأرض (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۲۶۴).

سپس در توضیح آن می‌نویسد: حصر تکلیم الهی در سه قسم معهود، منافی تعدد شعبه‌های فرعی آن نیست، چون هر یک از اقسام سه‌گانه می‌تواند انحای گونه‌گونی در زیرمجموعه خود داشته باشد. آنچه در این حدیث مطرح شد، نموداری از آن انحای مفروض است، بنابراین تفصیل مزبور با اجمال معهود که این تفصیل در حکم شرح آن متن است منافاتی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۱، ص ۳۸۵).

### ۳-۱-۶. تبیین نسخ

یکی از کارکردهای روایات تفسیری، تبیین نسخ آیه توسط آیه دیگر است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۳۳، ص ۴۸۲). روشن است که نسخ از کارکرد روایات تفسیری است؛ زیرا با کمک روایات

معصومان علیهم السلام بیان شده و امور یادشده برخی از مصادیق غیب است، نه مفهوم آن (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ج ۲، ص ۱۸۱-۱۸۲).

### ۲-۳. بیان مصداق کامل

آیت‌الله جوادی آملی در توضیح برخی از روایات، به «مصداق کامل» بودن تصریح می‌کند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹ ب، ج ۳، ص ۵۰۷؛ همو، ۱۳۹۱ ب، ج ۲۷، ص ۳۹۵؛ همو، ۱۳۹۴ ج، ج ۳۷، ص ۱۱۹). برای نمونه روایتی بدین گونه نقل می‌کند: «عن ابي ولاد، قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن قول الله عزوجل: «الَّذِينَ آمَنُوا هُمْ أَتَمُّ عَلَىٰ رَبِّكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» (بقره: ۱۲۱) قال: «هم الأئمة علیهم السلام» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۱۵).

سپس در توضیح آن می‌نویسد: حدیث مزبور از سنخ تطبیق است، نه تفسیر و بیان مصداق کامل است، نه مصداق منحصر (جوادی آملی، ۱۳۹۰ ب، ج ۶ ص ۳۹۴).

### ۳-۲-۳. بیان مصداق منحصر

برخی از روایات درصدد ذکر مصداق منحصر هستند. البته روشن است که معیار تشخیص مصداق کامل از مصداق منحصر، قرائن داخلی و خارجی آیه است. هرگاه با توجه به قرائن داخلی و خارجی آیه، تعمیم مضمون را بتوان فهمید، روایت را می‌توان بر مصداق کامل حمل کرد؛ لکن هرگاه قرائن بر انحصاری بودن دلالت داشته باشد، روایت را نمی‌توان مصداق کامل شمرد؛ بلکه باید بیانگر مصداق انحصاری دانست. از سوی دیگر، بیان مصداق منحصر تفسیر به‌شمار نمی‌رود؛ زیرا مربوط به تبیین مفاد نیست؛ بلکه به تطبیق آیه بر مصداق نظر دارد؛ گرچه در اینجا مصداق منحصر باشد.

آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: در برخی موارد مصداق آیه منحصر و محدود است و قانون جری و تطبیق در خصوص آن آیات راه ندارد؛ همانند آیه ولایت: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵)، آیه مباهله: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ...» (آل عمران: ۶۱) و آیه تطهیر: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳) (جوادی آملی، ۱۳۹۰ الف، ج ۱، ص ۱۶۹).

بسیاری از روایاتی که در تفاسیر روایی مانند *نورالتقلین* و *برهان* آمده و از آن به عنوان «روایات تفسیری» یاد می‌شود، در پی تفسیر آیه نیست؛ زیرا تفسیر به معنای بیان معانی الفاظ و جمله‌های قرآنی است و بیشتر آن احادیث از این قبیل نیست، بلکه در پی تطبیق آیه بر برخی از مصادیق و در موارد فراوانی تطبیق بر بارزترین مصداق آن است.

این گونه روایات بر فرض صحت و تمامیت سند و جهت صدور، هرگز گستره شمول و عموم معنای آیه را محدود نمی‌کند و بیان مصداق کامل یا یک مصداق، مصادیق دیگر را نفی نمی‌کند و دست مفسر را در تطبیق آیه بر سایر مصادیق آن نمی‌بندد؛ بلکه آیه دارای معنایی عام است و همچنان به عموم خود باقی است.

فایده و نقش روایات تطبیقی آن است که با تبیین برخی مصادیق آیه، مفسر را در ارائه معنای کلی راهنمایی می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۰ الف، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۹).

### ۳-۲-۱. بیان مصداق رایج

آیت‌الله جوادی آملی بسیاری از روایات را از قبیل ذکر مصداق و تطبیقی می‌داند (ر.ک: همان، ۵۵۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹ ج، ج ۴، ص ۶۸؛ همو، ۱۳۹۰ ط، ج ۲۰، ص ۱۲۰ و ۴۳۷).

برای نمونه در ذیل «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: ۳) چند روایت نقل می‌کنند از قبیل: «عن الباقر علیه السلام: ... (يؤمنون بالغيب) وهو البعث والشور وقيام القائم والرجعة» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۴، ص ۳۵۲).

سپس در توضیح می‌نویسند: آنچه از حواس آدمی پوشیده است نسبت به عالم حس، غیب است؛ چنان‌که آنچه از خیال یا وهم مستور است نسبت به عالم مثال غیب است؛ گرچه نسبت به برتر از آن غیب نیست. غیب مصادیق فراوانی دارد و آنچه در این روایات آمده، بیان برخی از آن مصادیق است، نه معنا و تفسیر آن و این گونه احادیث در تفاسیر روایی شیعه «تطبیقی» است، نه «تفسیری»؛ چنان‌که مقصود، بیان برخی مصادیق است، نه حصر و تخصیص عام یا تقیید مطلق، و از این رو طعن *امام فخر رازی* بر شیعه به اینکه «تخصیص مطلق بدون دلیل، باطل است» (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۳۱) بی‌مورد است. مفسران شیعی نمی‌گویند: لفظ غیب در این معانی (مانند قیامت، رجعت و قیام حضرت مهدی علیه السلام) به کار رفته یا مصداق آن منحصر به اینهاست، بلکه گفته‌اند: معنای غیب، جامع و کلی است و برخی از مصادیق آن در قرآن و برخی در کلمات

### ۳-۳. تفسیر باطنی

سپس می‌گوید: همان‌گونه که در متن این حدیث آمده است، مضمون آن نه از سنخ تفسیر مفهومی است؛ نه از قبیل تطبیق مصداقی، بلکه از قبیل تفسیر باطنی است که جایگاه خاص خود را در حوزه تفسیر دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج ۳۶، ص ۵۹۰).

### نتیجه‌گیری

۱. ادله قرآنی و روایی در حجیت روایات تفسیری وجود دارد.  
۲. با توجه به چند نکته، ارتباط روایات با قرآن، به‌ویژه با تصریح به نور و تبیان بودن قرآن روشن می‌شود:

الف. عدل قرآن، عترت علیهم‌السلام است، نه روایت؛ ب. در مقام ثبوت، میان قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام یگانگی است؛ لکن در مقام اثبات، اهل‌بیت علیهم‌السلام به قرآن تکیه دارند؛ ج. قرآن کریم از حجیت استقلالی (نه انحصاری) برخوردار است؛ د. حجیت روایات در طول حجیت قرآن است، نه در عرض آن؛ هـ. روایات زمینه فهم مخاطب از قرآن را فراهم می‌سازد؛ و. روایات، فروع و جزئیات و شیوه اجرای کلیات را تبیین می‌کند. ز. نور و تبیان بودن قرآن، اعم از بدون واسطه یا با واسطه بیان معصومان علیهم‌السلام است.

۳. کارکردهای روایات در تفسیر قرآن عبارت‌اند از: الف. تفسیر مفهومی واژه؛ ب. تطبیق مصداق؛ ج. تفسیر باطنی. بنابراین، از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی روایات تفسیری نقش تأیید، زمینه‌سازی برای فهم معارف قرآن و نیز نقش تکمیلی در فهم آیات قرآن را دارد که موارد گوناگونی را شامل می‌شود.

یکی از کارکردهای مهم روایات، بیان معنای باطنی قرآن است. از منظر آیت‌الله جوادی آملی «مراد از باطن قرآن، گاهی لایه‌های معنایی درونی است و زمانی برابر قانون جری و تطبیق و مصداق ناشناخته است» (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۳۲، ص ۶۱۶). ایشان درباره باطن قرآن می‌نویسد: در نظر اهل‌بیت علیهم‌السلام برای قرآن ظاهر و باطنی است و برای باطن آن نیز باطن دیگر، و برای باطن باطن آن نیز بر همین قیاس باطنی است (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۳۰۰؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۹۱). براین‌اساس یکی از روش‌های تفسیری اهل‌بیت علیهم‌السلام اظهار و بیان باطن قرآن است؛ زیرا آنها با بطون قرآن انس کامل دارند و با مسیری که قرآن در آن نزول کرده، آشنا هستند، و طی این راه تا پایان مختص آنهاست (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۷۰).

نمونه برای باطن روایتی است که آیت‌الله جوادی آملی بدین صورت نقل می‌کند: «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأُ اللَّهُ يُضَلِّلْهُ وَ مَنْ يَشَأُ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام: ۳۹) فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ نَزَلَتْ فِي الَّذِينَ كَذَّبُوا بِأَوْصِيَاءِهِمْ، صُمْ وَ بُكْمٌ، كَمَا قَالَ اللَّهُ فِي الظُّلُمَاتِ، مَنْ كَانَ مِنْ وُلْدِ إِبْلِيسَ فَإِنَّهُ لَا يُصَدِّقُ بِالْأَوْصِيَاءِ - وَ لَا يُؤْمِنُ بِهِمْ أَبَدًا وَ هُمُ الَّذِينَ أَصْلَبَهُمُ اللَّهُ، وَ مَنْ كَانَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ أَمِنَ بِالْأَوْصِيَاءِ - فَهَمَّ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۲۰۶).

سپس این‌گونه توضیح می‌دهد: در این روایت، به این نکته عنایت شده که تطبیق «آیات مورد تکذیب» بر اوصیاء علیهم‌السلام از قبیل بطن قرآن کریم است، نه ظاهر آن (جوادی آملی، ۱۳۹۱الف، ج ۲۵، ص ۱۹۶).

همچنین آیت‌الله جوادی آملی روایتی را بدین صورت نقل می‌کند: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ «لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يظَلْمُونَ» (یونس: ۴۷) قَالَ: تَفْسِيرُهَا بِالْبَاطِنِ أَنَّ لِكُلِّ قَرْنٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ رَسُولًا - مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يَخْرُجُ إِلَى الْقَرْنِ - الَّذِي هُوَ إِلَيْهِمْ رَسُولٌ، وَ هُمْ الْأَوْلِيَاءُ وَ هُمُ الرُّسُلُ، وَ أَمَّا قَوْلُهُ: «فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» قَالَ: مَعْنَاهُ أَنَّ الرُّسُلَ يَقْضُونَ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يظَلْمُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۳۰۶-۳۰۷).

منابع.....

- ابن حنبل، احمدبن، بی تا، *مسند احمد*، بیروت، دار صادر.
- انصاری، مرتضی، بی تا، *مطرح الانظار*، بیروت، مؤسسه آل البيت.
- برقی، احمدبن محمد، ۱۳۷۱ق، *المحاسن*، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، *سرچشمه اندیشه*، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸ الف، *قرآن در قرآن*، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸ ب، *تسبیح اندیشه*، دفتر اول، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹ الف، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ج ۲.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹ ب، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ج ۳.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹ ج، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ج ۴.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹ د، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ج ۱۰.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ الف، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ج ۱.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ ب، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ج ۶.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ ج، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ج ۹.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ ح، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ج ۱۷.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ د، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ج ۱۱.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ ز، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ج ۱۸.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ ط، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ج ۲۰.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ ک، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ج ۲۲.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ و، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ج ۱۶.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ هـ، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ج ۱۴.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ ی، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ج ۲۱.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱ الف، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ج ۲۵.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳ الف، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، ج ۳۰، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳ ب، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ج ۳۳.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۴ الف، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ج ۳۵.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۴ ب، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ج ۳۶.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۴ ج، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ج ۳۷.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۵، *تسبیح تفسیر قرآن کریم*، ج ۳۸، قم، اسراء.
- حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله، بی تا، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفه.
- حراملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت
- لإحياء التراث.
- خراسانی، محمدکاظم، ۱۴۱۲ق، *کفایة الاصول*، بیروت، مؤسسه آل البيت
- لإحياء التراث.
- سیوطی، عبدالرحمن، ۴۲۱ق، *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الکتب العربی.
- شیبانی، محمدبن حسن، ۱۴۱۳ق، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۶۱، *معانی الاخبار*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۸ق، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۴ق، *عیون اخبار الرضا*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۹، *قرآن در اسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، محمدبن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عباشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰ق، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- قدسی احمد، ۱۳۹۷، *مبانی وقواعد استنباط از قرآن و حدیث*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، قم، دار الکتب.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، بی تا، *کشف الغطاء عن مهمات الشریعة الفراء*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- معارف، مجید و محمدامین تفضلی، ۱۳۹۴، «حدیث، جایگاه و کارکرد آن در مبانی تفسیری آیت الله جوادی آملی»، *مطالعات روش شناسی دینی*، سال دوم، ش ۲، ص ۱۱۸-۱۰۱.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، ۱۴۳۰ق، *القوانین المحکمه فی الاصول*، قم، بی تا.
- نجفی، محمدحسن، بی تا، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.